

حکم اول: من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم  
ترا خدایان دیگر غیر از من نباشند.

وقتی احکام داده می شود قبل از هر چیزی باید مواظب بود که نزدی از من آنها کم  
نشده و الغاء و ذی نتیجه بی اثر نشوند. خداوند به این دلیل که حکم او هم در نظر مردم  
حق نشود احکام خود را با سه دلیل تصریح می کند. اول اینکه با اختیار  
به حق و اقتدار خود قوم برگزیده را به اطاعت بی قید و شرط مستلزم می کند.  
دوم اینکه با دادن وعده به لطف و رحمت و برکات خود مردم را به تحصیل تقدس  
و خداشناسی جذب می کند. و سوم اینکه آنها را به یاد خیر می که به آنها کرده  
می آورد تا آنها را به ناشکرستان ملزم کند چنانکه آنطور که ستایش غیرخواهی  
خدا بود شکرگذار نبوده و به او بازگشت نکردند. نام خداوند یهوه در عهد عتیق  
خود دلالت به قدرت و حاکمیت او می کند. این اسم با چنین اقتداری باید گامی  
باشد تا ما را به زیر حکومت خود بیاورد زیرا کاملاً غیر قابل قبول است که ما نخواستیم  
خود را مطیع قدرتی کنیم که بدون آن اصلاً وجود نداشتیم. به این ترتیب خدا  
نشان می دهد که آن کس است که حق دارد حکم کند و حکمش اطاعت شود.  
اما چون نمی خواهد که ما را با زور به اطاعت خود وادار کند بلکه صمیمانه ما را  
جذب کند از این رو خود را به عنوان خدای قوم خود معرفی می کند

زیرا این جمله که من هستم یهوه خدای تو اشاره به یک رابطه دو طرفه می کند چنانکه  
در وعده خود در کتاب ارمیا باب ۳۱ آیه ۳۳ فرمود: "... من خدای ایشان  
خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود" به همین ترتیب مسیح هم با اشاره  
به فناپذیری حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب خدای آنها خواند. با  
این سخنان خداوند می خواهد که

جهان مورد لطفش هستند بلکه به آنها احیاء جاودان نیز می بخشد. وقتی خداوند  
ما را به مشارکت با قوم خود دعوت می کند منظور از قبول ما وصلت به قومش را  
در کتاب سفر تثنیه می رساند و آن اینست که هنوز قوم خاص خود مقدس شده  
تا به وعده های او متکی شده و فرمانهای او را بجا آوریم. به این دلیل در کتاب  
سفر لاویان باب ۱۹ آیه ۲ چنین فرمان داده: "... مقدس باشید زیرا که من  
یهوه خدای شما قدوس هستم". بعد از این سهارت به خداوندی خود از طرف  
دیگر از روی شکایت در کتاب ملاکی بی می فرماید: پسر بدر خود و غلام  
آقای خود بسرا احترام می نماید پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است و اگر من  
آقا هستم هیبت من کجا است.

بعد از آن خداوند کمکی را که به قوم خود فرمود به خاطر می آورد. این کمک همراه با  
معجزات عظیمی که بدست حضرت موسی صورت گرفت آنقدر قابل ستایش است که  
من باید به نسلهای بعدی قوم خدا نیز بیان شود. به این وسیله نشان می دهد



که قومش را از آن اسارت توان فرسا در مهر رهای بخشید تا بعد از آن بلاستفاق  
آمارگی برای عبادت خدای نجات خود را نشان دهد. برای نگهداری طرز صحیح  
عبادت که فقط خدا لایق آن است به خود اسبهای سفینه اختصاص می دهد تا به آن  
وسله خود را از جسمانیتها و خدایان تخیلی تمایز دهد زیرا ما جهان گرایشی به  
افکار باطل و استنباطات واهی داریم که به محض آنکه نام خدا را می شنویم ذهنمان  
عاجز از جلوگیری از طرز فکر غلط فوراً تصورات تخیلی را جمع به خدا را در خود  
می پروراند. به منظور کمک به ما برای جلوگیری از این مساله است که خدا  
با استناد از القاب خود را مشخص کرده و محدودی معنی فرموده تا ما به این  
جهت و آن جهت کشیده نشویم و یک خدای تخیلی پیدا نکنیم برای خود تفکر نکنیم و خدای  
حقی را ترک کرده و بتی برای خود بسازیم. انبیان نیز به این دلیل وقتی می فرمایند  
خدا را به طرز صحیح نشان دهند او را با همان نشانهای مشخص می کردند که با آن  
خود را به قومش مکشوف کرده بود. وقتی مثلاً او خدای ابراهیم، اسماعیل و یعقوب  
خوانده می شود با وقتی مسکن او در دوران عهد عتیق در معبد اورشلیم پیسته می شد این  
مشخصات و مشابه آن به این معنی نبود که او محدود و وابسته به اشخاص یا مکانی باشد  
بلکه به این منظور بود که افکار ما متمرکز به آن خدای بشود که خود را به اسرائیل مکشوف  
کرده بود تا ما به هیچ وجه از آن تصور و تفهیمی که از خود بوسیله قومش در کلام خود  
مکشوف کرده منحرف نشویم. این را باید در نظر داشت که آن اسارت از بندگی  
مصر ذکر شد تا قوم یهود با میل و آمادگی بیشتری خود را به خدا بسازند. ما نباید  
فکر کنیم که این نجات آنها به ما مربوط نیست بلکه باید ملاحظه کنیم که بندگی قوم یهود در  
مصر تصویری از آن اسارت روحانی است که تمام بشر گرفتار آن هستند تا آن رها شده  
آسمانی بوسیله مسیح ما را آزاد ساخته و به پادشاهی آزادی هدایت کند. همانطور که  
خداوند زمانی قوم بنی اسرائیل را از اسارت غیر قابل تحمل فرعون رها کرد امروز هم انسانها  
را از تسلط قدرت و هیبتناک شیطان آزادی کند. به این دلیل می بایست هر انسانی  
بایدت علاقه مایل به شنیدن این فرمان باشد وقتی استنباط کرد که از آن بالاترین مرتبه  
صادر شده که سرچشمه تمام خلقت است که در او همه چیز هدف خود را باید  
بیابد پس هر انسانی باید مثلما از محبت نسبت به این فرمان ده بشود وقتی می شنود  
برای این ایمان آورده است که احکام او را نگاه دارد یعنی احکام کسی که از او همه چیز را  
به فرمانی و حتی حیات جاودان را دریافت می کند.

بعد از آنکه اقتدار فرمان را بوسیله مرجع آن نشان می دهد خداوند حکم اول را صادر  
می کند یعنی اینکه ما هیچ خدایان دیگری را ندانستیم. منظور از این حکم اینست  
خدای خواهد در میان قوم خود تنها جلال و بزرگی باید روح خود را به تمامی و کاملاً  
عمل آورد. همیشه بر طبق این حکم هر بی دینی و خرافات که باعث تقلیل شکوه جلال  
او یا باعث تاریک شدن درخشانی آن می شود باید از ما دور شود. به همان دلیل هم به ما حکم  
می کند که با دیانت راستی و صادق او راستی و پرستی کنیم. ما نمی توانیم اعتقاد واقعی خدا



را صاحب باشیم مگر آنکه همه چیز که متعلق به اوست به او نیز تخصیص بدهیم. وقتی به ما فرمان  
می دهد که خدایان دیگری برای ما بنایند به ما ایمان بکنند که ما نباید آنچه که متعلق به خود  
است به شخص دیگری منتقل کنیم. بسیار به دلایل مختلف مدیون خدا هستیم ولی بطور  
کلی آن را به چهار مورد می توان تقسیم کرد. اول پرستش در تمام احوال و سوره نام  
او را خواندن چهارم سپاسگذاری در پرستش خدا ما از روی ستایش

در مقابل عظمت او سر تعظیم فرود می آوریم که در نتیجه آن او خداوند خود را مطیع  
فرمان او می کنیم. اعتماد است اطمینان قلبی به اوست وقتی که به او صفاتش  
واقف می شویم و وقتی تنها را او حکمت عدالت قدرت راستی و خیریت را جویا  
هستیم و تنها با مشارکت با او عرضیضی واقعی را لمس می کنیم. نام او را صدا می کنیم  
هون قلبمان در تمام مشکلات که ما را محاصره می کنند به تنها امیدمان یعنی  
وفاداری او بنام می آوریم. شکر گذارمان از او نشانه قلب سپاسگزارمان است

که به خاطر تمام کارهای خیرش فقط او را تسبیح می کند. خدای خواهد که تمام چهار  
موردی که گفته شد به هیچ کس دیگری تعلق نگیرد و حکم فرموده که باید مختص خودش  
باشد. در ضمن این هم کافی نیست که خود را از بتها و خدایان دیگری که به نظر ما مانع  
حفاظت کنیم بلکه ما باید واقعا به او وابسته شویم. اگر ما این هستیم که این فرمان اول  
خدا را با آوردیم باید تمام وجود خود را در اختیار او بگذاریم. اگر خدا را شناسانده ایم  
باید تمام دوران زندگیمان فقط این اهداقت را در نظر داشته باشیم: بزرگی او را متوجه  
باشیم و ستایش کنیم از برکات او استفاده کنیم تمام کمک خود را از او جویا شویم و

عظمت کارهای او را با آوردیم و ستایش کنیم. از هر نوع خرافات دوری جویم که قلبمان  
را از خدا منحرف کرده و به آن طرف و آن طرف سوق داده تا به بتها و خدایان غیر  
کسیه شویم. همتی به کمتری حد نیز میماند که متعلق به خدا است نباید به دیگری نسبت

داده شود بلکه هر چه متعلق به او است حقیقتاً و واقعاً باید به او نسبت داده شود. کلمات  
عزیزان من قوه صبر است بزرگ خدایان دیگر را نیست به خدای رساند وقتی آثار را به

ذهر خند راه می دهیم غمناک او را به جان می آوریم و ما تند زنی خواهیم شد که با  
انجام زنا در جلوس همان کوهش غضب او را هر چه بیشتر متعل می کند. خداوند که  
وعده داده که با قدرت و فیض خود قوم خود را بسازد برای جلوگیری از طغیان آنها این  
موضوع را می رساند که غیر ممکن است که به خدایان دیگر وابستگی پیدا کنند و از نظر خدا بندها  
بمانند زیرا وقتی انسان برای خود مرض می کند که انحراف قلبی از خدا بندها می مانند به  
سکونت و بی دینی و عسرت نگی کسیده می شود. از طرف دیگر خداوند ما را مطلع می کند که هر  
فکر و عملی که انجام می دهیم در نظر خدا آشکار است به این دلیل آنرا می خواهیم که عبادتیمان

و مقبول خدا واقع گردد باید و خداوند ما را از افکار فاسدی که عمیقاً در ذهنان بندها  
سده اند پاک گردد در انجیل راجع به این باکی و خداوند می فرماید که ایمان به خون مسیح است که برای  
گناهانمان ریخته شد ما را از هر گناه پاک می سازد. خلافت طالب بر اعتراف زبانی و سطحی نیست بلکه خداوند

چنان اعترافی است که از اعماق قلبان با صداقت و باکی در حضورش به زبان آورده شود و به این ترتیب  
او واقعاً از این اعتراف مورد ستایش و تسبیح قرار خواهد گرفت.